

نهضت‌های ملی ایرانیان

= ۶ =

در شماره پیش بکیفیت قیام ابو مسلم خراسانی و علل آن اشاره و ملاحظه شد که با این قیام حکومت جائر اموی از میان رفت و حکومت عباسی بدست ایرانیان در جانب ایران تمرکز یافت. اکنون بساید نتایج این قیام بزرگ تاریخی و ملی را مورد مطالعه قرار داد.

پیش از مطالعه در نتایج این نهضت باید متوجه بود که قیام ایرانیان براهبری ابو مسلم خراسانی اگر چه ظاهراً برای تبدیل یک حکومت عربی بحکومت عربی دیگر صورت گرفت ولی در حقیقت قیام ملی و مبتنی بر مخالفت ایرانیان بانژاد عرب بود. بنی عباس نیز که غالباً مردمی مدبر بودند از دشمنی شدید ایرانیان با عرب استفاده نمودند جانب ایرانیان را گرفتند و آنانرا در این دشمنی تحریض کردند در نامه ای که ابراهیم بن محمد امام بنی عباس بابو مسلم نوشت و پیش از وصول بابو مسلم بدست عمال دولت اموی افتاد چنین آمده بود که هر کس را که در خراسان بزبان تازی سخن گوید بقتل رسان. یکی دیگر از رؤسای قبایل عرب ساکن خراسان (قحطبه طائی) در خطبه ای که برای مردم خراسان انشاء کرد بقوم عرب یعنی به همترادان خود تاخت و بایرانیان گفت خداوند شمارا بر عرب مسلط خواهد کرد تا انتقام خود را از آنان بکشید و ایشانرا برنج و عذابی که بیش از صدمات وارده بر شماست دچار کنید.

اینگونه قرائن کوچک در تاریخ حقیقت بزرگی را که مدعای ماست ثابت میکند یعنی مدلل میدارد که قیام ابو مسلم اگرچه ظاهری مذهبی داشت اما در حقیقت نهضتی ملی بود و بقصد انتقام صورت گرفت و بهمین جهت است که می بینیم ابو مسلم پس از آنکه بر سپاه بنی امیه غلبه یافت بسیاری از سرداران و بزرگان عرب را کشت و قبایل تازی را پراکنده و خوار کرد و حکومت عربی بنی عباس را بصورتی در آورد که در حقیقت دست نشانده ایرانیان شمرده شد. نتیجه این امر یعنی روی کار آمدن عباسیان بتوسط ایرانیان آن شد که نفوذ آنان در حکومت اسلام بشدت آشکار گردد چنانکه گفتی ایرانیان مصمم شده بودند از این پس عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گردانند تا آنجا که در طرز لباس خلیفه نیز دخالت کردند. در ترجمه تاریخ طبری چنین آمده است که: «ابو مسلم صاحب الدعوة چون بنی امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی العباس داد و بنی امیه رنگ سبز دوست داشتندی و بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است پس ابو مسلم خواست رسمهای بنی امیه بگرداند ... پس بفرمود که جامه سلطان سیاه کنند. از طرف دیگر بنی عباس که از علت سقوط بنی امیه بخوبی مطلع بودند از تعقیب سیاست آنان یعنی از سیاست نژادی عرب و تحقیر ایرانیان احتراز کردند و سپاهیان و یاران و طرفداران و مدافعان خویش را از میان آنان انتخاب کردند. هنوز چندی از تشکیل دولت بنی عباس نگذشته بود که خلیفه عباسی (منصور) بلباس ایرانیان در آمد و مردم را بپوشیدن آن امر کرد (۱۵۳ هجری) از این پس خلفا غالب زنان خود را از ایرانیان برگزیدند و مخصوصاً مادر و لیعهد ایرانی بود و همین امر خود باعث علاقه خلفا بایرانیان و آمیزش با آنان میشد و نتیجه این امر غلبه عنصر ایرانی بر عنصر عرب بود چنانکه وزرا و رجال شوری و دبیران و سرداران و امراء و حکام خلفا و سپاهیان ایشان یعنی تقریباً تمام عمال دولت

اسلامی را ایرانیان تشکیل میدادند چنانکه گفتی این حکومت از آن ایشانست و در اغلب از موارد منصبی از پدر بیسر بارث میرسید و برخی از خاندانها بوزارت و امارت معروف میشدند مانند آل برمک و آل وهب و آل سهل و آل طاهر و جز آنان .

از وقتی که ایرانیان مصدر تمام اعمال گردیدند طبعاً تمدن آنان نیز بتمام معنی مقبول ملت عرب و تمام ملل اسلامی گردید ، زبان فارسی بشدت در زبان عرب نفوذ کرد و عده کثیری از لغات ما بزبان تازی وارد شد و در شمار لغات رسمی و ادبی در آمد ، بعضی از اعیاد ایرانی خاصه نوروز (نیروز) مهرگان (مهرجان) سده (سذق) بهمنگان (بهمنجنه) آبریزگان (افریجکان) و نظایر آنها در غالب ممالک و بلاد اسلامی چون جشنها و مراسم ملی پذیرفته گشت ، کتب معروف پهلوی در طب و نجوم و منطق و حکمت و تاریخ و داستانهای ملی و افسانهها و قصص بزبان عربی در آمد و بسرعتی عجیب در میان تمام ملل اسلامی رواج یافت و از جمله مهمترین پایه های ادبیات و علوم اسلامی گشت . (مانند کلیله دمنه . آئین نامه . گاهنامه . التاج در سیرت انوشیروان . خداینامه و زیگ شهریار و جز آنها) .

اینست نتایج بزرگ قیام ابو مسلم سردار نام آور ایرانی و کسی که حقا مسیر وقایع تاریخی را تغییر داد و افتخارات فراموش شده ایرانیان را احیاء کرد و بهمین سبب است که باید این مرد را نخستین قهرمان بزرگ ملی ایران در دوره اسلامی و نجات دهنده نژاد ایرانی از اضمحلال قطعی شمرد . عنصر عرب از همان آغاز امر از این نفوذ بی منتهای نژاد ایرانی خشمگین بود و بوجوه مختلف از در مخالفت و نزاع با ایرانیان در می آمد و همین امر خود مایه کشمکش سختی میان ایرانیان و عرب شد که مهمترین صوزت آن نزاع فرقه معروف شعوبیه با مخالفین خویش است و ما بعد از آن سخن خواهیم گفت . یکی از راههایی که عنصر عرب برای جلوگیری از نفوذ ایرانیان در پیش داشت تحریک خلفای عباسی بود بر ضد آنان و اگر چه خلفای

عباسی از پیروی سیاست عربی و طرفداری از نژاد عرب بیم داشته و همواره از آن احتراز میکرده اند ولی چون گاه از نفوذ بعض خاندانها یا افراد ایرانی بوحشت میافتادند ناگزیر برای حفظ موازنه‌ای در سیاست عمومی دولت اسلامی تمایلی بعناصر غیر ایرانی یعنی عنصر عرب و عنصر ترك نشان میدادند و موقتاً خود را از چنگ مردانی بزرگ که برای ایشان خطرناک بنظر میآمدند رهائی می بخشیدند.

اولین هدف این سیاست مزورانه ابوسلمه خلال نخستین وزیر ایرانی آل عباس معروف به وزیر آل محمد بود که بوسیله ناجوانمردانه‌ای بامر سفاح خلیفه عباسی بقتل رسید و دومین کسی که فدای این سیاست شد ابومسلم خراسانی است زیرا چون بنی عباس بوسیله او بحکومت رسیدند بزودی احساس کردند که با وجود او حکومت برای ایشان اصلاً معنائی ندارد و هنگامی که منصور دوانیقی برادر سفاح خلیفه عباسی در دوره ولیمهدی خود بخراسان سفر کرد و قدرت ابومسلم و دستکاه او را ملاحظه نمود دریافت که ابو مسلم هر گاه بخواهد به آسانی میتواند حکومت عباسی را واژگون کند و خود قدرت را بدست گیرد چه وی بسیاری از ایرانیان متعصب را که میان ایشان عده‌ای زردشتی بودند دور خود جمع کرده بود و ممکن بود روزی بوسیله این سرداران و سپاهیان که علاقه‌ای بخلیفه و دستکاه خلافت نداشتند حکومت را از دست آل عباس خارج کند. بهمین سبب منصور از همان روز کار تصمیم گرفته بود ابو مسلم را بفرار نحو که ممکن باشد از میان ببرد و چون بخلافت رسید او را ببغداد دعوت کرد و سپس بوسیله‌ای ناجوانمردانه بقتل رسانید (۱۳۷ هجری) و بعد ها هارون با خاندان برمک و مأمون با آل سهل و معتصم با فشین همین اعمال خائنانه را مرتکب شدند و بانظایر همین اعمال بود که اعتماد ملت ایران بتدریج از آل عباس سلب شد و عدم رضایت در آنان آشکارا گردید. یعقوب بن لیث اغلب میگفت که دولت عباسیان را برعذر و مکر بنا کرده اند نبینی که بابوسلمه خلال و ابومسلم و برامکه و فضل بن سهل با آنهمه نیکوئی که در حق آنان کرده اند چه روا داشتند کسی مباد که برایشان اعتماد کند.

انتشار خیر قتل ابو مسلم در ایران شور شهادتی بر پا کرد چنانکه در همان سال ۱۳۷ هجری (بنقل ابن اثیر) سپهبد فیروز، معروف به «سنباد کبر» از سرداران بزرگ ابومسلم بخونخواهی وی در خراسان قیام کرد. سنباد مردی زرتشتی از قریه اهروانه نیشابور بود و بر اثر غضب و خشمگینی نسبت بقتل ابو مسلم بر ضد دولت اسلامی قیام کرد پیروان سنباد بسرعت فزونی یافتند و او بزودی بر نیشابور و کومش^(۱) و ری دست یافت و چون بر ری مسلط شد خزائن ابومسلم را تصرف کرد. (این خزائن را ابو مسلم هنگام توجه ببغداد در ری نهاده بود). وی قصد کعبه و ویران کردن آن داشت و میخواست دولت اسلام را منقرض سازد و منصور دوانیقی برای جلوگیری از پیشرفتهای سریع او سپاه بزرگی فرستاد. در میدان جنگ شتران سنباد برمیدند و در لشکر گاه وی افتادند و بهمین سبب سپاه سنباد منهزم گشت و او خود در میان راه کومش و مازندران کشته شد. متعاقب این امر در طبرستان و سپس در ری و دو سال بعد در خراسان نیز جنگهایی رخ داد. در سال ۱۵۰ هجری مردی دیگر بنام استاذسیس بعنوان ادعای نبوت در خراسان قیام کرد و بسیاری از نواحی خراسان را تا تخارستان باختیار خود در آورد و تا سال ۱۵۱ همچنان بیسط دایره نفوذ خود اشتغال داشت ولی در این سال شکست یافت و ۷۰۰۰ تن از پیروان او بقتل رسیدند و ۱۴۰۰۰ تن اسیر شدند.

این استاذسیس نیز از دوستان و هواداران ابومسلم بود و دختر او در جزو اسیران و بردگان برای دستگاه خلافت برده شد و بعداً هارون الرشید از این دختر پسری آورد بنام مأمون که چنانکه خواهیم دید یکی از طرفداران جدی سیاست و نژاد ایرانی بود.

۱- کومش که مهرب آن قوم است بر ناحیه ای اطلاق میشد که تقریباً منطبق است بر سمنان